

Investigating the Relationship between *Bada* and Change in Divine Predestination

Ali Allah-bedashti*

Marziyeh Dastmard**

(Received: 19/04/2021; Accepted: 09/20/2021)

Abstract

God has willed that the possibility of erasing and proving everything in all events and happenings has been provided for Him, and contrary to what the Jews believed, God's hand is not tied to make a change in any way. On the other hand, all the causes are manifestations of divine predestination, and in each incident, as much as the variety of causes, there are different predestinations. The world has been created in such a way that no phenomenon in existence, including divine predestination, is outside the system of cause and effect. But in some views, the issue of *Bada* (alteration in the divine will) is considered contrary to this general rule. Therefore, in this article, we have tried to explore the relationship between *Bada* and the change in divine predestination using a descriptive-analytical method. At the end of this paper, we came to the conclusion that God has past and present knowledge of what is happening and has not ceased to create and change destinies. Hence, *Bada* does not occur in the innate knowledge of God, but it means the revelation and appearance of something from God contrary to what was previously thought.

Keywords: Ghaza, Ghadar, *Bada*, Will, Knowledge.

* Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author), a.allahbedashti@qom.ac.ir.

** PhD Student in Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran, marzeyeh.dastmard@gmail.com.

بررسی رابطه بداء و تغییر در قضا و قدر خداوند

علی‌الله‌باشتی*
مرضیه دست‌مرد**

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷]

چکیده

مشیت خداوندی بر این است که امکان محو و اثبات هر چیز در همه اتفاقات و حوادث برای خداوند فراهم شده باشد و برخلاف آنچه یهودیان معتقد بودند، دست خداوند به هیچ وجه در تغییر بسته نباشد. از دیگر سو، تمام علل و اسباب، مظاهر قضا و قدر الاهی‌اند و در هر حادثه‌ای، به اندازه تنوع علل و اسباب، قضا و قدرهای گوناگون وجود دارد. نظام هستی‌طوری خلق شده که هیچ پدیده‌ای در هستی، از جمله قضا و قدر حق تعالی، از سلسله علی و معلولی خروج و تخلف نکند. اما در برخی دیدگاه‌ها، مسئله «بداء» منافی این قاعده عمومی انگاشته شده است. به همین ضرورت، در این نوشتار کوشیدیم با روشی توصیفی تحلیلی رابطه بداء و تغییر در قضا و قدر خداوند را بکاویم. در پایان این مقاله، بدین نتیجه رسیدیم که خداوند به آنچه روی می‌دهد، علم پیشین و فعلی دارد و از کار آفرینش و ایجاد دگرگونی در مقدرات فارغ نشده است؛ لذا بداء در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد، بلکه بداء به معنای آشکارشدن و ظهور چیزی است از خدا خلاف آنچه در وهله نخست به نظر می‌رسیده است.

کلیدواژه‌ها: قضا، قدر، بداء، اراده، علم.

* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

a.allahbedashti@qom.ac.ir

** دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

marzeyeh.dastmard@gmail.com

مقدمه

از جمله مسائل کلامی که سبب اختلاف آرای فراوان در میان فرق و مذاهب اسلامی شده، موضوع قضا و قدر است. انسان موجودی مختار است که خود می‌تواند در سرنوشتش اثرگذار باشد. لذا قضا و قدر به معنای جبر انسان نیست، بلکه به معنای احاطه خالق بر مخلوق است. از این رو، مسئله قضا و قدر باید به دقت بررسی شود تا مشخص گردد که تناقضی بین قضا و قدر و اختیار انسان نیست. از دیگر سو، اختیار انسان می‌طلبد که در سرنوشت خود حاکم باشد؛ لذا در این فقره، اراده خداوند در عرض اراده انسان قرار می‌گیرد و افعال انسان تعیین‌کننده تقدیرات او است. اراده الهی با اختیار انسان منافاتی ندارد، اما برخی امور حتمی هستند و در لوح محفوظ ثبت شده‌اند و تحقیقشان قطعی است. در این زمینه تحقیقات بسیار صورت گرفته است؛ صفرپور (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ای مسئله بدهاء در تفاسیر روایی اهل سنت را می‌کاود و دیدگاه مخالفان و موافقان بدهاء در میان اهل سنت را بیان می‌کند و در پایان به اشکالات مطرح شده پاسخ می‌دهد. آدم‌زاده (۱۳۹۴) تأثیر دعا و بدهاء در تغییر مقدرات و تعیین اولیه آنها را صرفاً از دیدگاه ملاصدرا و با استفاده از آثار وی بررسی کرده است. سیفی پور نقنه (۱۳۹۰) بدهاء و لوح محو و اثبات را به روش مقایسه‌ای میان دیدگاه مفسران شیعه و سنی کاویده و کوشیده است اشکالات و تناقضاتی را که بین شیعه و سنی در این زمینه وجود دارد، رفع کند. مقاله «تحلیل و تبیین آموزه بدهاء از دیدگاه فیض کاشانی» (ذاکری و دیگران، ۱۳۹۵) نیز مسئله بدهاء را در آثار کلامی و تفسیری فیض کاشانی تدقیق و بررسی کرده است. «تبیین آموزه بدهاء در قرآن با رویکرد شیعی» (صلواتی‌زاده و رفعت‌نژاد، ۱۳۹۴) نیز با نگاهی تفسیری، ابعاد گوناگون این موضوع را از نگاه مفسران و متکلمان شیعی تحلیل و بررسی کرده است. حسین حیدری نیز در «آموزه بدهاء در قرآن، آرای کلامی شیعه و آثار مولوی» (۱۳۹۳) با نگاهی مقایسه‌ای، مسئله بدهاء را از منظر متکلمان شیعی با دیدگاه‌های مولوی مقایسه کرده است. وحید پاشایی نیز در «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره بدهاء» (۱۳۹۱) کوشیده است با محوریت شبهات قفاری، از لسان متون روایی و آیات قرآن و با کمک دیدگاه متکلمان، شبهات وارد شده درباره بدهاء را پاسخ دهد.

تمایز این مقاله از سایر آثار این است که این اثر رابطه بداء و قضا و قدر و نقش تغییردهندگی آن را برمی‌رسد که در آثار پیشین به این موضوع پرداخته نشده است. از این رو ضرورت ایجاد می‌کند که با بررسی و مطالعه آثار معتبر، دیدگاه اسلامی در این باره را استخراج کنیم و ضمن بررسی و تحلیل، بکوشیم به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب دهیم: منشأ و زمینه بداء چیست؟ بداء و قضای الاهی چه جایگاهی در روایات دارند؟ آیا بداء سبب تغییر در قضا و قدر خداوند خواهد شد؟

۱. مفهوم‌شناسی «بداء»

«بداء» در لغت به معنای آشکار شدن بعد از پنهان و مخفی بودن است. این کلمه اسم مصدر از ریشه (ب د و) است. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «بدأ لی من أمرک بداء» به معنای آشکار و نمایان شدن برای من است (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۶۶/۱۴). همان‌طور که در آیه بیان می‌شود: «بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يَخْفُونَ مِنْ قَبْلُ؛ بلکه برای آنها نمایان گشت چیزی که قبلاً پنهان می‌کرده‌اند» (انعام: ۲۸). گاهی «بداء» به معنای استصواب استفاده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۶۶). «بداء» درباره حق تعالی، یعنی خداوند چیزی و حکمی را با مشیت خاص و اراده خود، که ناشی از علم مخزون الاهی و مکنون است، به مقصدی غیر مترقب، که از قبل برای هیچ موجودی معلوم و آشکار نبوده، تغییر می‌دهد.

بنابراین، باید گفت «بداء» در لغت به معنای ظاهر شدن کامل چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۴). اگر انسان از چیزی آگاه نباشد و بعد برایش آشکار شود و نظر و رأیش تغییر کند، می‌گویند برای او بداء به وجود آمده است. به کاربردن این معنا برای خداوند متعال جایز نیست، چون مستلزم تغییر در علم و اراده خدا خواهد بود و وجود تغییر به هر شکل و نوعی در ذات خدا محال است. اما «بداء» در اصطلاح بدین معنا است:

ظهور و بروز چیزی از ناحیه خداوند متعال است در حالی که انتظار بندگان خلاف آن را می‌طلبید. در حقیقت خداوند در بداء اتفاقی را رقم خواهد زد که بندگان انتظار پدیده‌ای دیگر را دارند، در حالی که علم او، حق تعالی، به هر دو تعلق گرفته است. «بداء» به معنای آشکار شدن و ظهور چیزی از خدا برخلاف

آن چیزی که عادتاً انتظارش را داشته‌ایم، خالی از اشکال است و متون دینی نیز بر آن گواهی می‌دهند. اما «بداء» به معنای استصواب و تغییر در قصد که ناشی از جهل و عجز و محدودیت در دانایی و توانایی است، اگرچه برای انسان پیش می‌آید، اما انتساب آن به خدا، که مطلقاً دانا و توانا است، اشتباه است (مفید، ۱۴۱۳: ۶۵).

۲. مفهوم‌شناسی «قضا» و «قدر»

«قضا» در لغت به معنای استواری، استحکام و نفوذ در کاری و فیصله‌دادن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۰: ۲۶۷) و «قدر» در لغت به معنای «حدُّ کل شیء و مقداره و قیمتة و ثمنه؛ مقدار، اندازه و ارزش هر چیزی را قدر گویند» (همان: ۲۸۵). راغب اصفهانی می‌گوید: «القدر والتقدير تبیین کمیة الشیء؛ قدر و تقدیر، بیان‌کننده مقدار چیزی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۵). «قضا» در اصطلاح عبارت از معنای ذیل است؛

ایجاد نسبت ضروری و قطعی میان موضوع و محمول. در تحلیل حقیقی این مفهوم و انطباق آن بر هر یک از پدیده‌های عینی، قضا بدین معنا است که آن پدیده از سوی علت تامه خود ضرورت و قطعیت داشته، آن علت مبدأ قطعی بودن و حتمی بودن وجود آن شده است. از آنجا که ضرورت و قطعیت همه پدیده‌های امکانی از ذات خداوند و علم و قدرت و اراده ازلی او سرچشمه می‌گیرد، قضای الهی عبارت است از قطعی شدن وجود حادثه‌ای که نتیجه تعلق اراده و قدرت و علم ذاتی و ازلی خدا به آن شیء است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸: ۱۰۶).

«قدر» نیز از حیث اصطلاحی به معنای اندازه است. قدر الهی عبارت است از نسبتی که حدود اشیا به ذات باری تعالی دارند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۰۶/۶).

پس «قضا» هر عمل یا قولی است که مستحکم، متقن و استوار باشد و تبدیل و تفسیر به آن راه نیابد. «قدر» هم ارزش و اندازه و محدوده اشیا است. در آیات و روایات، «قضا» و «قدر» بار معنایی و لغوی دارند؛ یعنی در فرهنگ اسلامی با کمی تغییر و تفسیر، در همان معنای لغوی و اصطلاح استفاده می‌شوند. واژه «قضا» در قرآن فراوان تکرار شده است؛ به

طور کلی «قضا» در سه معنای اصلی کاربرد دارد و هر سه معنا به ریشه و اصل لغوی‌اش، یعنی انفاذ و اتقان، برمی‌گردد.

اما درباره «قدر» این گونه گفته شده که دو نوع تقدیر الهی درباره انسان وجود دارد: الف. تقدیر قطعی و محتوم، که به هیچ وجه تغییر نمی‌یابد، حتی با صدقه یا دعا یا کارهای خوب و بد، مانند تقدیر خداوند در مردن انسان: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد» (انبیاء: ۳۵).

ب. تقدیر مشروط و معلق که در صورت نبود برخی لوازم، تغییر می‌یابد و تقدیر دیگری جایگزین می‌شود؛ مثل تقدیر خداوند بر اینکه فلان مریض، در زمان خاصی می‌میرد. این تقدیر قطعی نیست، چون در صورت مداوا یا صدقه‌دادن یا دعا برای شفای وی، تقدیر تازه‌ای، که همان شفا از بیماری پیدا و افزایش طول عمر باشد، برایش تعیین می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۴: ۲۴۱/۲-۲۴۰).

نتیجه اینکه خداوند بر مبنای سلطه مطلقه، قدرت گسترده و استمرار و دوام خالقیت می‌تواند هر زمان که بخواهد، در مقدرات انسان، اعم از روزی و عمر و غیره، تغییر ایجاد کند و مقدری را جایگزین مقدر قبلی کند و هر دو تقدیر از قبل در «ام‌الکتاب» به ثبت رسیده و نوشته شده باشد (همو، ۱۳۷۶: ۲۳۵-۲۳۶).

با توجه به تعاریفی که درباره «قضا» و «قدر» بیان شد، می‌توان گفت قضا و قدر هر کدام دو قسم دارند که یکی از آنها حتمی و تغییرناپذیر است و هیچ فعلی نمی‌تواند آن را تغییر دهد و قسم دیگر که غیرحتمی است و می‌توان به کمک افعالی مانند دعا، صلّه رحم و مانند آن، آنها را تغییر داد. در اینجا، یعنی در مقام مقایسه قضا و قدر با بداء، قضا و قدر غیرحتمی مد نظر است؛ زیرا در قضا و قدر حتمی هیچ‌گونه تغییری راه ندارد.

۳. منشأ و زمینه بداء

از آیه ۳۹ سوره رعد استنباط می‌شود که خاستگاه بداء را باید در مشیت خداوندی

دانست:

چون مشیت خداوندی بر این است که امکان محو و اثبات هر چیز در همه اتفاقات و حوادث برای خداوند فراهم شده باشد و برخلاف آنچه یهودیان معتقد بودند، دست خداوند به هیچ وجه در تغییر بسته نباشد. برخی از مفسران بعد از تفسیر مفردات آیه، نتیجه گرفته‌اند که حکم محو و اثبات (که به عقیده ایشان بداء همان محو و اثبات است) شامل همه حوادث و اتفاقات زمانی است، هیچ چیز بیرون از مشیت خداوند نخواهد بود و خداوند قدرت و سلطه در تغییر دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۷۷/۷).

اما باید زمینه این تغییر را در عملکرد و اعمال انسانی جست‌وجو کرد؛ چون اعمال انسانی، چنان‌که از آیات و روایات به دست می‌آید، باعث تغییر در مقدرات الهی و ایجاد بداء در امور غیرحتمی و متغیر مثل اجل معلق و شقاوت انسانی و حتی سعادت می‌شود (مائده: ۲۶).

از آیات قرآنی دیگری به دست می‌آید که عبور از کفر به ایمان و تغییر در باورها مثلاً باعث می‌شود بداء رخ دهد و امتی که عذاب تقدیرشان شده بود، با ایمانشان آن را دفع کنند و از تمتعات و زندگی آن استفاده کنند (یونس: ۹۸).

برخی قضا و قدر الهی را از نظام سببی و مسببی حاکم بر جهان و ناشی از علم و اراده الهی دانسته و در اثبات سازگاری قضا و قدر الهی و پدیده‌های گوناگون در عالم طبیعت، به‌ویژه افعال اختیاری انسان، دو گونه قضا و قدر را مطرح کرده و آن را از هم تمیز داده‌اند. تمام علل و اسباب، مظاهر قضا و قدر الهی‌اند و در هر حادثه‌ای، به اندازه تنوع علل و اسباب، قضا و قدرهای گوناگون وجود دارد. افعال بشر نیز به انواع اختیارها بستگی دارد؛ بنابراین، نه فقط اعتقاد به قضا و قدر الهی منافی اعتقاد به اختیار انسان نیست، بلکه آن را تقویت می‌کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۶۶/۱).

علم ازلی الهی، از نظام سببی و مسببی جهان جدا نیست. علم الهی علم به نظام است. آنچه علم الهی ایجاد و اقتضا کرده و می‌کند این جهان است با همین نظاماتی که هست. علم الهی که به وقوع حادثه‌ای تعلق گرفته است به

طور مطلق و غیرمربوط به اسباب و علل آن حادثه نیست، بلکه تعلق گرفته است به صدور آن حادثه از علت و فاعل خاص خودش. از آنجایی که علل و فاعل‌ها متفاوت‌اند، علم ازلی الهی ایجاب می‌کند اثر فاعل طبیعی از فاعل طبیعی، اثر فاعل شعوری از فاعل شعوری، اثر فاعل مجبور از فاعل مجبور و اثر فاعل مختار از فاعل مختار صادر شود. علم الهی ایجاب نمی‌کند که اثر فاعل مختار از آن فاعل، بالاجبار صادر شود (همان: ۴۳۴/۱-۴۳۵).

این باور اشتباهی است که فرد نیک‌بخت هرگز نمی‌تواند در زمره انسان‌های دیگر قرار گیرد و عکس این نیز ثابت است. در واقع، بداء و اعتقاد به کارکرد آن در زندگی می‌تواند سبب تغییرات گسترده در سرنوشت فردی و اجتماعی جامعه بشری شود و پدیده رجاء و خوف و بسیاری از اصول اخلاقی را رقم بزند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۳۶).

۴. بداء و قضای الهی در روایات

در روایات شیعه، اعتقاد به بداء یکی از نشانه‌های بندگی است و اجر فراوانی برایش در نظر گرفته شده است (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۱)؛ از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند در اعتقاد به بداء چه پاداشی است، هرگز از سخن گفتن درباره آن خسته نمی‌شدند» (صدوق، ۱۳۸۱: ۳۳۴). امام صادق (ع) بداء را از باورهای اصلی پیامبران برشمرد که هر پیامبری باید به آن اقرار کند (همان: ۳۳۳). بنا بر توضیح امام صادق (ع)، نباید اعتقاد به بداء را به معنای آشکارشدن چیزی برای خدا دانست؛ چراکه در خداوند نادانی راه ندارد: «از خداوند بداء حاصل نمی‌شود، مگر اینکه از قبل به آن موضوع علم داشته است» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۹۸/۱). در روایتی دیگر رسول خدا (ص) فرمود: «مردی صله رحم می‌کند و از عمرش سه سال بیشتر نمانده. خداوند عمرش را به خاطر این عمل، سی سال طولانی می‌کند؛ بنده‌ای قطع رحم می‌کند و از عمرش سی‌وسه سال مانده. خداوند عمرش را به سه سال یا کمتر کاهش می‌دهد». راوی می‌گوید امام صادق (ع) سپس این آیه را می‌خواند: «یَمْحُوا اللَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۰/۲).

بررسی رابطه بداء و تغییر در قضا و قدر خداوند / ۱۹۳

در منابع اهل سنت نیز روایاتی نقل شده است که نشان‌دهنده اعتقادشان به بداء به همان معنای شیعی است. بخاری در کتاب صحیح از ابوهریره و او از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

در میان بنی اسرائیل سه نفر بودند که به سه بیماری مختلف پیسی، ناشنوایی و نابینایی مبتلا شده بودند. در این هنگام برای خداوند بداء به وجود آمد که این سه نفر را امتحان کند؛ فرشته‌ای را نزدشان فرستاد؛ از شخصی که مبتلا به پیسی بود پرسید: «چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری؟». گفت: «پوست و رنگ نیکو» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۷۱/۴).

ابن‌ابی‌حاتم در تفسیر آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» (زمر: ۴۲) از ابن‌عباس روایتی را نقل کرده است که گفت:

خداوند جان مردم را می‌گیرد و آنها را می‌میراند. اگر بداء برای خداوند حاصل شود که روح را بستاند، آن را قبض کرده و در نتیجه شخص می‌میرد یا تا زمان مشخصی به تأخیر می‌اندازد؛ بنابراین، روح به جایگاه اصلی‌اش برمی‌گردد (رازی، ۱۴۱۹: ۳۲۵۲/۱۰).

در این روایت، صراحتاً به ایجاد بداء در افعال خداوند اشاره می‌کند که اگر خدا بخواهد او را می‌میراند یا به او تا زمان معینی مهلت می‌دهد. این همان بداء در قضا و قدر غیرمحتوم است؛ زیرا تغییر در قضا و قدر حتمی درباره خدا محال است:

آنچه در این روایت آمده که «برای خدا بداء به وجود آمده است»، معنایش این است که خداوند از اول آن چیز را می‌دانسته ولی بعداً آن را اظهار کرده است؛ نه اینکه بر خداوند چیزی مخفی شده و سپس آن را نمایان کرده است؛ زیرا این کار در حق خداوند محال است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۵۰۲/۶).

مطابق آنچه نقل شد، بداء این گونه بیان شده که خداوند از اول آن چیز را می دانسته و سپس آن را اظهار کرده است، نه آنکه آن چیز بر خدا مخفی بوده و سپس آشکار شده است که در این صورت محال است. چون مستلزم تغایر در علم خدا است.

از منظر برخی متکلمان شیعی، «اختلاف سایر فرق اسلامی با شیعه امامیه در بداء، اختلاف لفظی است و گرنه در حقیقت، هیچ فرقه‌ای منکر این معنا نیست که خداوند ادیان و احکام را تشریح و سپس نسخ می کند، یا کسی را که زنده کرده می میراند، یا کسی را که ثروت بخشیده فقیر می سازد. اینها همان بداء هستند که در آیات و روایات به آنها اشاره شده و هیچ مسلمانی انکارشان نمی کند» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰).

در کلام شیخ مفید، بداء عقیده‌ای اسلامی به شمار آمده، که اگر بر سر آن اختلافی هم هست، اختلاف در لفظ است، و گرنه بسیاری از اتفاقاتی که در عالم روی می دهد، همگی بداء هستند و هیچ کس منکرشان نیست. بداء در علم ذاتی خدا رخ نمی دهد، بلکه «بداء به معنای آشکارشدن و ظهور امری از خدا برخلاف چیزی که در وهله نخست به نظر می رسیده است؛ پس بداء عبارت است از محو امر نخست و اثبات امر دوم و خدای سبحان عالم به هر دو است» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۸۱/۱۱).

۵. بداء و تغییر در قضا و قدر خداوند

قضای الهی در منابع روایی به دو قسم تقسیم می شود: قضای محتوم یا حتمی و قضای غیرحتمی یا موقوف؛ ۱. قضای محتوم یا حتمی که خود به دو قسم تقسیم می شود: الف. قضای محتومی که خداوند متعال آگاهی از آن را به خود اختصاص داده و هیچ کس از آن اطلاع ندارد؛ ب. قضایی که خداوند انبیا و فرشتگان و اولیا را از آن آگاه کرده و تحققش حتمی است. ۲. قضای غیرمحتوم یا موقوف (مشروط) که خدا وقوع آنها را به فرشتگان و انبیا به صورت مشروط اطلاع داده و برخلاف مشیت الهی صورت نمی گیرد.

از دیدگاه روایات، بداء در قسم اول از قضای حتمی که آگاهی از آن به خداوند اختصاص دارد، اتفاق نمی افتد، چون لازمه آن، تغییر و دگرگونی در علم

خداوند است که محال است؛ اما درباره قسم دوم قضای حتمی، یعنی آنچه خداوند خبر وقوع حتمی آن را به پیامبران و فرشتگان داده است، در اینجا هم بداء پدید نمی‌آید، چون وقوع بداء در آن به معنای دروغ گفتن خداوند به خود و فرشتگان و انبیا است که محال است، چون با وجوب ذاتی و غنای ذاتی او سازگار نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۹۵/۶).

بنابراین، بداء در نوع دوم قضا، یعنی قضای موقوف یا غیرمحتوم ایجاد می‌شود نه در نوع اول؛ زیرا در نوع اول مستلزم تغییر علم خداوند است که محال است. امام صادق (ع) فرمود:

من الأمور، أمور محتومة كائنة لامحالة؛ و من الأمور أمور موقوفة عند الله يقدم منها ما يشاء و يمحو ما يشاء و يثبت منها ما يشاء، لم يطلع على ذلك احداً. فأما ما جائت به الرسل في كائنه لا يكذب نفسه و لا نبيه و لا ملائكته؛ بعضی از رویدادها حتماً اتفاق می‌افتند و بعضی دیگر، بر اراده خداوند توقف دارند؛ هر چه را بخواهد مقدم می‌دارد و هر چه را بخواهد محو می‌کند یا اثبات می‌کند و هیچ کس را از آن مطلع نمی‌سازد. آنچه پیامبران آوردند، حتماً تحقق می‌یابد، زیرا باری تعالی به خود و نبی خود و ملائکه دروغ نمی‌گوید (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۷/۲).

این روایت بیان‌کننده دو قسم اصلی قضای الاهی است. اما درباره دو نوع قضای محتوم، از امام رضا (ع) روایتی نقل شده که به سلیمان مروزی فرمودند امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: «علم دو قسم است: قسم اول علمی است که خداوند به پیغمبران و فرشتگان خود آموزش داده است، و این قسم از علم حتماً اتفاق می‌افتد، چون خداوند باعث تکذیب خود، پیغمبران و فرشتگان خود نمی‌شود؛ و قسم دوم علمی است که نزد خداوند است و هیچ مخلوقی از آن آگاه نشده است؛ هر چه از آن را بخواهد محقق می‌سازد و هر چه را بخواهد محقق نمی‌کند. و هر چه را خواهد محو و اثبات می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۱).

در این روایت، حضرت به نوع دوم از قضای محتوم و همچنین قضای غیرمحتوم اشاره کرده است که قسم اول تغییرپذیر نیست، زیرا موجب تکذیب خداوند می‌شود؛ پس این قسم محال است. اما قسم دوم علمی است که در اختیار خداوند است و هر چه را بخواهد تغییر می‌دهد، بی آنکه مشکلی پیش آید.

برخی از اندیشمندان امامیه با تقسیم علم الاهی به علم ذاتی (که ازلی و ابدی و تغییرناپذیر است) و علم فعلی (که عین فعل و حادث و تغییرپذیر است) (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵۸/۷) تأکید می‌کنند که بداء در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد، بلکه «بداء به معنای آشکارشدن و ظهور چیزی از خدا برخلاف آنچه در وهله نخست به نظر می‌رسید؛ پس بداء عبارت است از محو چیز نخست و اثبات چیز دوم و خدای سبحان عالم به هر دو است» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۸۱/۱۱). به تعبیر امام صادق (ع)، بدایی برای خدا رخ نمی‌دهد مگر اینکه در علم خدا بوده است؛ برای خدا از روی جهل، بداء رخ نمی‌دهد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۸/۲).

از منظری قضا و قدر بر سه قسم است: ۱. برخی از اقسام آن حتمی است که فقط خداوند از آن اطلاع دارد و در متون روایی از آن با تعبیری چون «ام الكتاب»، «علم مخزون» و «لوح محفوظ» یاد می‌شود. در این قسم، بداء رخ نخواهد داد؛ چراکه تغییر در علم الاهی را لازم می‌آورد که ممکن نیست؛ ۲. برخی از اقسامش چنین است که خداوند به انبیا و اولیایش از تحقق حتمی آنها خبر داده و در این قسم نیز بداء محقق نخواهد شد؛ ۳. برخی از اقسامش غیرحتمی است که تحقق آن در مشیت حق تعالی قرار دارد. در این سنخ امکان تحقق بداء وجود دارد (خویی، ۱۴۰۱: ۳۸۸).

۲. با توجه به آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَم الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) معلوم می‌شود که خداوند دو کتاب دارد: کتاب نخست «محو و اثبات» نامیده می‌شود که نوشته‌هایش تابع اراده خدا می‌تواند تغییر کند. موضوعاتی چون دعا و صدقه از این باب‌اند. کتاب دیگر نیز «ام الكتاب» و «لوح محفوظ» است که ثابت و تغییرناپذیرند. در این سنخ از موضوعات، دعا و اعمال حسنه بشری تأثیری ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۷۹/۱۱).

۳. از آنجا که بداء در امور غیرقطعی رخ خواهد داد، لذا بداء مغایرتی با قضا و قدر خدا ندارد و پدیده‌ای خارج از این سلسله نخواهد بود؛ در حقیقت، زمانی که قضا و قدر به امری تعلق گیرد، عاملی مستقل و خارج از این چرخه با آن تصادم نخواهد کرد که سبب تغییر در علم و مشیت حق تعالی شود؛ زیرا عملاً چنین پدیده‌ای محال است؛ همان‌طور که ممکن نیست بداء، خارج از محور علّی و معلولی موجود در هستی باشد؛ چراکه پدیده‌ای در هستی از نظام خارج نیست (مطهری، ۱۳۸۱: ۶۴).

از این رو، بداء تغییر در قضا و قدر خداوند یا خروج از رابطه علّی موجود در خلقت نیست و منافاتی بین این دو وجود ندارد؛ از معنی روایتی بیان شده که او از امام (ع) پرسیده است: «علم حق تعالی چگونه است؟». امام در پاسخ فرموده‌اند خداوند در ابتدا اراده کرده و سپس تقدیر می‌کند و پس از آن حکم و امضا خواهد کرد. از این رو، مشیت او حق تعالی از علمش ناشی شده و از آن، اراده برخوردار است. پس از آن از اراده، تقدیر برخوردار آمد و تقدیر نیز به حکم و امضا می‌رسد. لذا بداء در چارچوب علم خداوند قرار دارد و اگر حکم به مرحله پایانی اش، یعنی امضا، برسد دیگر بداء محقق نخواهد شد؛ چراکه در این زمان، آن موضوع قطعی شده و بداء به مسائل قطعی تعلق نمی‌گیرد (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۰۴/۱).

مطابق با امهات بیان‌شده در آیات و روایات، نسبت‌دادن هر نوع جهل و پشیمانی از اراده به خداوند متعال، باطل است و سبب کفر می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بدائی برای خدا رخ نمی‌دهد مگر اینکه در علم خدا بوده است؛ برای خدا از روی جهل بداء رخ نمی‌دهد» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۸/۲). در واقع، بداء از منظری دو سنخ دارد؛ ۱. نوعی از بداء محال خواهد بود؛ در این نوع، انتساب بداء به حق تعالی موجب انتساب جهل به علم خدا و تحقق علم جدید است که در قبال خداوند محال است. ۲. نوعی از بداء نیز ممکن است که به دنبال آن، نسبت جهل و پشیمانی و تغایر با علم ذاتی خدا همراه نخواهد بود. روایات وارد شده درباره صله رحم، صدقه و احترام به والدین که بر عمر طولانی دلالت دارند، مؤید همین سنخ است.

صفحات قضا و قدر خداوند امکان زوال و تغییر دارند؛ چراکه صفحات کتاب محو و اثبات دگرگونی پذیرند. در حقیقت، این امور قلوب فرشتگان کارگزار و تدبیرکنندگان عالم زمین اند. اما اگر چیزی مرتبط با صفات ذات خدا و علم او باشد، تغییر و تبدل در آن جایز نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۵-۳۴۶). بنابراین، می توان نتیجه گرفت که علم خداوند محیط و حاکم بر ماکان و مایکون است و از طرفی نیز انسان بر برخی از مقدرات خود قدرت دارد؛ مقدراتی که دگرگونی در آنها سبب وجود محذور در علم خدا نباشد.

از نگاهی دیگر، بداء محصول تغییر اراده خدا نیست، بلکه به معنای تحقق نوعی دگرگونی در وقایع است:

ادعای پشیمان شدن خداوند در این موضوع، ناصواب است، همان طور که در خصوص نسخ احکام و شرایع، کسی این نسبت را به او، حق تعالی، نداده و نخواهد داد. وقایعی بر بشر مخفی است که خداوند به آنها علم دارد؛ همانند نقش برخی از کارها در تغییر سرنوشت یک انسان؛ لذا بداء برای انسان خاکی به معنای روشن شدن چیزی بوده اما برای خداوند متعال به معنای تحول است، همان طور که در برخی از آیات شریفه از محو و اثبات در این باب سخن به میان آمده است (خمینی، ۱۳۸۱: ۵۷).

در واقع، در لوح محفوظ خداوند و ام‌الکتاب، که بیان آن گذشت، تغییری رخ نخواهد داد، اما در خصوص صور جزئی که نوعی همراهی و مقارنت با زمان و عوامل خارجی دارند، می توان تبدل (محو و اثبات) را متصور بود. لذا بداء در حقایق کلی و اصول حاکم بر شریعت از جمله نبوت، ولایت، خاتمیت، ظهور حضرت ولی عصر (عج) و مانند آن اتفاق نخواهد افتاد و بر همین اساس، نمی توان به تغایر بین این پدیده و قضا و قدر، علم خداوند و حتی اراده انسان قائل بود (همان: ۵۶).

نتیجه

مسئله کلامی قضا و قدر و همچنین مسئله بداء در حکم بخشی از بحث قضا و قدر همواره معرکه آرای متکلمان اسلامی بوده است؛ دلیل اصلی چنین اختلافی، بدفهمی قضا و قدر و تفکیک نکردن در انواع قضا و قدر است. بداء درباره انسان، با توجه به معنای لغوی اش، عمدتاً بر تغییر عقیده بر مبنای دانش و معرفتی نو یا وضعیتی جدید دلالت دارد که به معنای بازنگری در چیزی است. چنین رویدادهایی برای انسان بارها اتفاق می‌افتد و علتش، آگاهی ناقص انسان از پیشامدها و جوانب مسائل است؛ ولی چنین فرضی درباره خدا که علم ازلی نامتناهی به همه اشیا دارد، محال است. به دیگر سخن، چیزی که در لوح محفوظ ثبت است، هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد و آگاهی و علم به محتوای آنها فقط نزد خدا است؛ ولی آنچه در لوح محو و اثبات ثبت شده، امکان بداء و تغییر دارد و غیب‌دانی‌های فراوانی مستند به محتوای این لوح‌اند. بداء در علم هم ناظر به تغییرات در این مرتبه است. آگاهی ظاهری انسان از اسباب و علل ناقصه و نیز ناآگاهی از موانع و اوضاع و احوال این تصور را به وجود می‌آورد که احتمال تحقق نیافتن آنها عقلاً جایز است. از این نظر، اگر در موضوعی با فقدان شرط یا وجود مانع مواجه شدیم و خلاف چیزی که پیش‌بینی می‌کردیم محقق شد، برای ما بداء ایجاد می‌شود؛ اما درباره ذات الاهی که همه چیز را در خزانه لایزال خود دارد، نمی‌توان چنین حالتی را متصور شد؛ به این معنا که ازلی الاهی و علم ذاتی که بدون تغییر بوده، در ام‌الکتاب ثبت شده، و متعلق به تمام تغییرات و امور حتمی بدون تغییر است و مطلب پنهانی را نمی‌توان تصور کرد.

منابع

- قرآن (۱۳۹۰). ترجمه: مهدی الاهی قمشه‌ای، تهران: دارالتقلین.
- آدم‌زاده، طاهره (۱۳۹۴). قضا و قدر و تأثیر دعا و بدهاء در آن از نظر ملاصدرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، استاد راهنما: جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۱). *التوحید*، قم: بوستان کتاب.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹). *فتح الباری*، بیروت: دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰). *لسان العرب*، بیروت: دار الشامیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). *صحیح بخاری*، دمشق: دار طوق النجاة.
- پاشایی، وحید (۱۳۹۱). «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره بدهاء»، در: *معرفت کلامی*، س ۳، ش ۲، ص ۸۹-۱۰۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.
- حیدری، حسین (۱۳۹۳). «آموزه بدهاء در قرآن، آرای کلامی شیعه و آثار مولوی»، در: *فلسفه و کلام اسلامی*، ص ۴۷، ش ۲، ص ۲۰۳-۲۲۴.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). *مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۱). *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: انوار الهدی.
- ذاکری، مهدی؛ برنجکار، رضا؛ غلامی، اصغر (۱۳۹۵). «تحلیل و تبیین آموزه بدهاء از دیدگاه فیض کاشانی»، در: *کلام اسلامی*، ش ۹۸، ص ۵۱-۶۸.
- رازی، ابن ابی حاتم (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة الثالثة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان، سوریه: دار العلم، الدار الشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۶۸). *جبر و اختیار: بحث‌های استاد جعفر سبحانی*، قم: مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۶). *منشور عقاید امامیه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). *الالهیات*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ ششم.
- سیفی‌پور نقنه، نصرالله (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی نظرات مفسران شیعه و سنی در موضوع بدهاء و لوح محو و اثبات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، استاد راهنما: حسن اسلام‌پور، قم: دانشگاه علوم قرآن و حدیث.

بررسی رابطه بداء و تغییر در قضا و قدر خداوند / ۲۰۱

- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۷۹). *اسفار الاربعه*، قم: بیک جلاله چاپ دوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *رساله قضا و قدر*، ترجمه: حسن اسلامی، قم: شاکر.
- صفرپور، سکینه (۱۳۹۳). بداء در تفاسیر روایی اهل سنت، پایان‌نامه سطح سه کلام اسلامی، استاد راهنما: محمود ابوترابی، گرگان: حوزه علمیه الزهراء.
- صلواتی‌زاده، مسعود؛ رفعت‌نژاد، محمدنقی (۱۳۹۴). «تبیین آموزه بداء در قرآن با رویکرد شیعی»، در: *تحقیقات کلامی*، ش ۱۱، ص ۷۱-۸۸.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). *کافی*، قم: جامعه مدرسین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *انسان در قرآن*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *انسان و سرنوشت*، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *اوائل المقالات*، قم: گنگره بزرگداشت شیخ مفید.

References

- The Holy Quran. 2011. Translated by Mahdi Elahi Ghomsheyi, Tehran: House of al-Taghalayn.
- Adamzadeh, Tahereh. 2015. Ghaza wa Ghadar wa Tathir Doa wa Bada dar An az Nazar Molla Sadra (Predestination and the Effect of Prayer and Change of Divine Will on It according to Molla Sadra), Master Thesis in Islamic Theology, Supervisor: Jalal al-Din Ashtiyani, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [in Farsi]
- Ayyashi, Mohammad ibn Masud. 2001. *Tafsir al-Ayyashi*, Edited Seyyed Hashem Rasuli Mahallati, Tehran: Scientific Press. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Ismail. 2002. *Sahih Bokhari*, Damascus: House of Togh al-Najat. [in Arabic]
- Heydari, Hoseyn. 2014. "Amuzeh Bada dar Quran, Aray Kalami Shiah wa Athar Molawi (The Teachings of Alteration in the Divine Will in the Quran, Shiite Theological Views, and the Works of Rumi)", in: *Islamic Philosophy and Theology*, pp. 47, no. 2, pp. 203-224. [in Farsi]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2002. *Al-Tawhid (Monotheism)*, Qom: Book Garden. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 1960. *Fath al-Bari*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1990. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Al-Shamiya House. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2009. *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra. [in Farsi]
- Khomeini, Ruhollah. 2002. *Mesbah al-Hedayah ela al-Khelafah wa al-Welayah (Light of Guidance to the Caliphate and the Guardianship)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Fourth Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. 1981. *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Explanation of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Lights of Guidance. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 2008. *Kafi*, Qom: Teachers Association. [in Arabic]

- Mofid, Mohammad ibn Noman. 1993. *Awael al-Maghalat (Primary Statements)*, Qom: Congress in Honor of Sheikh Mofid.
- Motahhari, Morteza. 1989. *Majmueh Athar (Collection of Works)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Motahhari, Morteza. 1998. *Ensan dar Quran (Man in the Quran)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Motahhari, Morteza. 2002. *Ensan wa Sarnewesht (Man and Destiny)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Pashayi, Wahid. 2012. "Pasokh be Shobahat Naser al-Ghaffari darbarez Bada (Answer to Naser al-Ghaffari's Doubts about Alteration in the Divine Will)", in: *Theological Knowledge*, yr. 3, no. 2, pp. 89-106. [in Farsi]
- Rabbani Golpaygani, Ali. 1989. *Jabr wa Ekhtiyar: Bahth-hay Ostad Jafar Sobhani (Free Will and Determinism: Discussions of Jafar Sobhani)*, Qom: Sayyed al-Shohada Research Institute. [in Farsi]
- Ragheb Esfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1992. *Mofradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Words)*, Lebanon, Syria: House of Knowledge, House of al-Shamiyah. [in Arabic]
- Razi, Ibn Abi Hatam. 1999. *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Kingdom of Saudi Arabia: Nazzar Mustafa al-Baz Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 2004. *Resaleh Ghaza wa Ghadar (Thesis of Predestination)*, Translated by Hasan Islami, Qom: Shaker. [in Farsi]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad. 2000. *Asfar al-Arbaah (The Four Travels)*, Qom: Peyk Jalal, Second Edition. [in Arabic]
- Safarpur, Sakineh. 2014. *Bada dar Tafasir Rewayi Ahl Sunnat (Alteration in the Divine Will according to Sunni Narrative Interpretations)*, Level Three Dissertation of Islamic Theology, Supervisor: Mahmud Abutorabi, Gorgan: Al-Zahra Seminary. [in Farsi]
- Salawatizadeh, Masud; Rafatnejad, Mohammad Taghi. 2015. "Tabyin Amuzeh Bada dar Quran ba Ruykard Shi'i (Explaining the Doctrine of Bada in the Quran with a Shiite Approach)", in: *Theological Research*, no. 11, pp. 71-88. [in Farsi]
- Seyfipur Nagnah, Nasrollah. 2011. *Barresi Tatbigi Nazarat Mofasseran Shiah wa Sonni dar Mozu Bada wa Loh Mahw wa Ethbat (A Comparative Study of the*

Views of Shiite and Sunni Commentators on the Subject of Bada and the Tablet of Effacement and Establishment), Master's Thesis in Islamic Theology, Supervisor: Hasan Islampur, Qom: University of Quran and Hadith Sciences. [in Farsi]

Sobhani, Jafar. 1997. *Manshur Aghaed Imamiyeh (Charter of Imamate Beliefs)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute, First Edition. [in Farsi]

Sobhani, Jafar. 2005. *Al-Elahiyat (Theology)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute, Sixth Edition. [in Arabic]

Tabatabayi, Mohammad Hosayn. 1973. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Scientific Foundation for Publications. [in Arabic]

Zakeri, Mahdi; Berenjkari, Reza; Gholami, Asghar. 2016. "Tahlil wa Tabyin Amuzeh Bada az Didgah Feyz Kashani (Analysis and Explanation of the Doctrine of Bada from the Point of View of Feyz Kashani)", in: *Islamic Theology*, no. 98, pp. 51-68. [in Farsi]